

غیبت شرط آزادی پایدار در منشور فرودستان

مهران زنگنه



در کنار حرکت‌های عمدتاً نیروهای ضد انقلاب (که در مقاله‌ی «بررسی آرایش نیروهای سیاسی در روند جاری و بحران روامندی» در موردشان می‌توان خواند)، یک حرکت برجسته و قابل تامل در جنبش فرودستان نیز صورت گرفته است: انتشار «منشور مطالبات حداقل» با امضای بیش از بیست تشکل که باز محتاج بررسی است. این حرکت موجب همگرایی در میان فرودستان شده است و می‌تواند مبین آغاز شکلگیری یک نیروی موثر باشد. این نیرو از یک سو می‌تواند مانعی باشد در مقابل حرکت سبزه‌های اسلامیت موسوی و اصلاح‌طلبانی که قصد دارند، جنبش را از سرنگونی بدون قید و شرط باز دارند و آن را محدود به تغییر قانون اساسی بکنند و از سوی دیگر مانع جدای است در مقابل جریان ارتجاعی و سرکوبگر سلطنت طلب که خواهان «تعویض رژیم» است.

کسانی که با روند و نحوه‌ی نوشتن چنین متونی آشنا هستند، می‌توانند فشار سیاسی برای تولید «سریع» اجماع را در نوشته به سرعت تشخیص بدهند. می‌توان این فشار را در ناهنجاری و صورتبندی معذب برخی از مطالبات دید. مثال بزنیم: ذکر سیاست ساختی-اقتصادی که در متن به معنای سیاست همطرازی اقتصادی ناحیه‌ای مثل سیاست ساختی/همطرازسازی آلمان شرقی/غربی در چند دهه‌ی اخیر است و حتی ذکر □□□□ □□□□ آن در این سند، یکی از موارد صورتبندی معذب در منشور است. علیرغم صورتبندی معذب در واقع با تفسیر و ترجمه‌ی خواست به «خواست توسعه‌ی موزون»، این خواست می‌تواند در عین حال مبین سطح بالای آگاهی و دریافت از نابرابری‌ای تلقی گردد که مسئولش بورژوازی و سرمایه‌داری در قرن اخیر و ناتوانی طبقه حاکم در توسعه‌ی ایران به عنوان یک خواست ملی-طبقه‌ای است. در این مورد منشور صرفنظر از صورتبندی معذب از تمام جریانات سیاسی مدعی رهبری (چپ و راست) در چند دهه‌ی گذشته پیشی گرفته است.

باید اما در سطح زبان نوشته نماند که احتمالاً ابهامات و غیر

مفهومی بودن آن بواسطه تعدد نویسندگان و نیاز به تولید هم‌رایی اجتناب‌ناپذیر بوده است، و نمی‌توانسته دقت زبان کارشناسانه داشته باشد. احتمالاً در آثار امضاء کنندگان در هر مورد صورتبندی دقیقتر را می‌توان یافت.

این منشور چند وجهی است که یک سلسله مطالبات را در بر دارد، اما در واقع بر بستر «تموجات سیاسی دوره‌ای» در وجه غالب یک منشور سیاسی در مقابل دستراستی‌ها در روند جاری است که علت شکاف در جنبش اعتراضی هستند. به این اعتبار مبین اراده‌ی معطوف به قدرت فرودستان و یک نقطه‌ی شروع است. صرف‌نظر از این یا آن خواسته این وجه در منشور در کل مبین آگاهی فرودستان و درجه‌ی آمادگی فرودستان برای تشکیل یک حکومت است. از این زاویه آنچه در راستای انسجام اراده‌ی معطوف به قدرت فرودستان لازم است ولی در این منشور به طور صریح غائب است یک گزاره است: «ما می‌خواهیم خودمان حکومت بکنیم» در آن یافت نمی‌شود، این در حالی است که خواست آزادی صریحاً و بارها ذکر شده است و شرط آزادی پایدار توزیع منابع قدرت در سطح جامعه و بستگی به شکل حکومت دارد.

پایه‌ی مادی پروژه‌ی آزادی فرودستان، در نهایت دفاع از حصه‌ای است که هر فرد بواسطه‌ی ایرانی بودنش در ثروت طبیعی ایران دارد و بواسطه‌ی نقشش در روند تولید و باز تولید ثروت و یا به طور کلی در روند تولید و باز تولید حیات اجتماعی باید کسب کند. این حصه را نمی‌توان پیگیرانه خواست اگر انسان همچون در دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی از آزادی بی بهره باشد و حق پرسش در مورد سهمش در ثروت ملی نداشته باشد.

آزادی قابل تقسیم بین اهالی یک کشور نیست، اما منابع قدرتی که تضمین‌کننده‌ی آن هستند، قابل تقسیم‌اند. اگر این منابع به تساوی بین اهالی تقسیم نشوند، آزادی نسیمی گذرا خواهد بود. انقلاب مشروطه و ۵۷ و در پی آنان استبداد سیاه حکومت سلسله‌ی کودتا و استبداد اسلامی صحت این حرف را نشان می‌دهند. از آزادی پایدار و

آزادی قابل تقسیم بین اهالی یک کشور نیست، اما منابع قدرتی که تضمین‌کننده‌ی آن هستند، قابل تقسیم‌اند. اگر این منابع به تساوی بین اهالی تقسیم نشوند، آزادی نسیمی گذرا خواهد بود. انقلاب مشروطه و ۵۷ و در پی آنان استبداد سیاه حکومت سلسله‌ی کودتا و استبداد اسلامی صحت این حرف را نشان می‌دهند. از آزادی پایدار و

یا ساختاری زمانی می‌توان حرف زد که ساختار اجتماعی توزیع برابر منابع قدرت را ایجاد بکند.

در وجه فرهنگی پیش‌شرط آزادی پایدار تحولی در فرهنگ سیاسی است. این تحول به شکل‌گیری اراده‌ی معطوف به قدرت و بنا براین به آگاهی فرودستان برمی‌گردد. این تحول سیاسی/فرهنگی را می‌توان به سادگی در پرتو چند سؤال صورت‌بندی کرد. باید هر فرودستی از خود پرسیده باشد: «می‌خواهم حکومت بکنم؟»، «می‌توانم حکومت بکنم؟» و به این دو سؤال جواب مثبت داده باشد و شکل حکومتی را تعیین بکند که امکان حکومت او را فراهم بیاورد. به عبارت دیگر خواهان توزیع عادلانه‌ی منابع قدرت یا منابع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به قسمی بشود که امکان دخالت هر کس را در سیاست تضمین بکند. آزادی پایدار و شرط آن یعنی توزیع عادلانه‌ی منابع قدرت یک حکومت جمعی را ایجاد می‌کند. خواست قدرت فرودستان یا خواست حکومت باید در منشور صریحا ذکر می‌شد، و به این ترتیب باید منشور اعلام می‌کرد: خواهان آزادی پایدار یا حکومت فرودستان است!

اما اینکه ابتکار عمل را خود فرودستان، جدا از سازمان‌های سیاسی در دست گرفته‌اند و یک منشور منتشر کرده‌اند، بسیار با معنی است. این حرکت نشان پیش افتادن امضاء کنندگان از سازمان‌هایی دارد که □□□□□□ در وجه سیاسی سازمان دهنده‌ی جنبش باشند. این منشور را باید □□□□ □□□□□□□□□□ در راستای وحدت نیز تلقی کرد. در صورتیکه این سازمان‌ها این پیام را درک نکنند و یا ندیده بگیرند، به حاشیه‌ی انقلاب رانده خواهند شد و در آرایش قوای آتی در «لحظه‌ی» انقلاب نقشی نخواهند داشت. حل بحران در این سازمان‌ها که پراکندگی یک نمود آن است، شرط شرکت □□□□ آنان در انقلاب است. در مورد حل بحران نباید ساده‌لوحی به خرج داد؛ حل این بحران منوط به حل مسئله‌ی قدرت در هر سازمان و در میان این سازمان‌ها از طریق فراهم آوردن مکانیسم‌های تولید اجماع و اجماع بر سر یک تاکتیک-نقشه برای کسب قدرت فرودستان در انقلاب است. باید افزود منشور یک وجه از این وحدت یعنی «وحدت جنبشی» و از «پایین» را امروز به نمایش نهاد که در تعامل با وحدت جریان‌ات سیاسی و با گزاره‌ی «می‌خواهم حکومت بکنم» تعالی خواهد یافت.

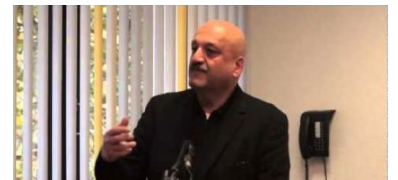
“بیداران” فرقه افراطیِ مذهب مدنی



وُوکیزم (Wokeism)

هرمز هوشمند

گفته می شود انسان هائی که یکدیگر را از نزدیک نمی شناسند برای همکاری نیاز به ارزشها و دیدگاه های مشترک اخلاقی دارند. از بدو شکل گیری تمدن بشری حاکمان و



قدرتمداران برای برقرای و حفظ هیرارشی قدرت از روایتها، و بزبان مدرن ایدئولوژی استفاده کرده اند. این روایات یا ایدئولوژی ها ساخته ذهن انسان است که واقعیت های فیزیکی و تخیلی را در هم می آمیزد تا ساختار “خوب و بد” شکل دهد، که تبدیل به اخلاق جمعی میشود.

دیوید هیوم، فیلسوف تجربی قرن هجدهم، گفته ای دارد که می تواند در درک رفتار انسان، به ویژه در مواقع بحرانی، مفید باشد. او می گوید: “منطق برده احساسات تند است Reason is the Slave of Passion”. به عبارت دیگر، منطق نه تنها مستقل از احساسات ما نیست، بلکه تابعی از آن است. جدا کردن احساسات از منطق یک

مفهوم ساختگی بشر برای درک رفتار انسانهاست. چنین تقسیم بندی یی در نظام طبیعی نیست. مغز ما دارای ساختاری کلی است، که در آن هم عوامل با هم کار می کنند. گزینه ها و نیازهای اساسی که رفتار انسان اولیه را از زمان پارینه سنگی شکل داده اند، تا کنون تغییر چشمگیری نکرده اند. این درحالی است، که شرایط زیستی انسان ها دائماً در حال تغییر است. رفتار ما در مواجهه با شرایط جدید، به ویژه در مرحله های بحرانی، تفاوت چندانی نکرده است.

افزون بر این، در فرآیند تحول بیولوژیکی (Evolutionary Process) گزینه ها و نیازها نقش برجسته ای در شکل گیری رفتار انسان داشته اند و دارند. یکی از مهمترین رفتارهای بدوی ما "دنباله روی از جمع (herd mentality)" است. مذهب برپایه همین رفتار بدوی شکل گرفته است. کشتن خدا به دست انسان (به گفته فردریک نیچه) در دوران مدرن به این معنا نیست که رفتار مذهبی ما با مفهوم خدا از بین رفته است. در واقع روایتهای متافیزیکی منسوخ، و روایتهای نوینی جایگزین آنها شده اند.

در دنیای امروزی، نقد روایتهای متافیزیکی مذهبهای کهن ازطرف بخشی از مردم، منجر به پدیدار شدن روایتهای مدرن شده است. نتیجه این که رفتار مذهبی انسان ها شکل های تازه یی به خود گرفته اند. یکی از مهمترین روایت های مدرن، که جمعیت زیادی را هم مجذوب خود ساخته، روایت "حقوق بشر" است، که اخلاق انسان مدرن را تا حدود زیادی شکل داده است. چنین روایتی ساخته ذهن انسان با هدف شکل دادن به هیرارشی و مدیریت قدرت اجتماعی در دوران معاصر است. روایتهای مذهبی کهن در دوران گذشته نیز چنین نقش را بازی می کرده اند. امروزه خدا را از آسمان به روی زمین آورده ایم و انسان انتزاعی را مقدس و خدای گونه کرده ایم. اما این به آن معنا نیست که در برخورد با داستان "حقوق بشر" رفتار مذهبی و یا به گفته ای دیگر "دنباله روی از جمع (herd mentality)" را کنار گذاشته ایم.

"حقوق بشر" همچون مذهب های کهن نموده های فرقه یی گوناگونی دارد. برخی برون گرا و پرخاشگر و برخی درون گرا و صلح طلب. فرق "بیداران (Wokeism)" یکی از جدید ترین فرقه های افراطی و تهاجمی از روایت "حقوق بشر"، و خواهان جهاد برای گسترش ارزشهای اخلاقی اش به تمام جهان است. این فرقه در حال حاضر با جریان "نئو محافظه کار (Neoconservatism)" پیوند

خورده و در خدمت "قدرت برتر" در دنیای "غرب" قرار گرفته است. در دوران کلونیالیسم، قدرت سیاسی - نظامی اروپا در پیوند با مسیحیت برای دستیابی به سلطه جهانی بکار گرفته می شد، و امروزه اتحاد "نئومحافظه کاران و بیداران" این هدف را دنبال می کند.

کریستوفر مات (Christopher Mott) در مقاله ژوئن 2022 "امپراتوری بیداران - 3 "Wock Imperium"، نتیجه گیری های کلی اتحاد "نئومحافظه کاران با بیداران" با ابعاد گوناگون اش در سیاست خارجی ایالات متحد آمریکا را به قرار زیر توضیح داده است:

• برای توجیه مداخله گرایی از طرف مدافعان برتری طلب آمریکا در تشکیلات سیاست خارجی ایالات متحده، از نظر تاریخی آنها بر روایات ویا ایدئولوژی های غالب زمانه تکیه می کنند. فرقه "بیداران"، به هدف های امپریالیستی و هژمونی طلب آمریکا چهره اخلاقی جدیدی میدهد. این فرقه با نشان دادن ایالات متحده به عنوان کلانتر اخلاق بین الملل و نه یک قدرت بزرگ متعارف "نئوامپریالیسم اخلاقی" را نتیجه میگیرد.

• این یک فرآیند با روش سیستماتیک با منطق درونی خود است، نه فرآیندی که توسط یک گروه توطئه گر (cabal) جهانی سازمان داده شده باشد. وقتی منطقهای قدیمیتر برای برتری، هژمونی و مداخله گرایی دیگر پاسخگو یا قانع کننده نیستند، طبقه حاکم به منطق جدیدی نیاز دارد که هنجارهای طبقه حاکم آن دوران را بهتر منعکس کند و به عنوان جایگزین پذیرفته شود. البته هدف اصلی حفظ هیرارشی قدرت موجود است.

• نتیجه سیاسی فعالیت فرقه "بیداران" مداخله تهاجمی برای استقرار "عدالت اجتماعی" در گوشه و کنار دنیاست. بروکراسی حاکم بر سیاست خارجی ایالات متحد آمریکا این ایدئولوژی را گسترش داده، و به ویژه از جانب اعضای جامعه دانشگاهی، رسانه ای و طبقه مدیران حرفه ای (professional managerial class) مورد توجه قرار گرفته و به سرعت پذیرفته شده است. این گروه ها هم اکنون سطح بیشتری از همزیستی و همکاری با دولت آمریکا را در بر گرفته اند.

• در این شرایط انتخاب حرفه و پیشرفت موقعیت شغلی در نهادهای قدرت، مستلزم علامت دادن به نخبگان حاکم، دروفاداری به "پروگرسیزم" (جهانشمولی) ایدئولوژی رایج و

مورد تأیید حاکمان آمریکا است. این جریانِ ایدئولوژیک در تداوم سیاست مداخله گرائی تهاجمی ایالات متحده بیشتر از پیش دامن می‌زند. ترکیب این عوامل سبب تشویق نهادها و نخبگان جدید در رواج شعارهای مد روز می‌شود.

• برآمد این سیاست سلطه طلب جدید با روایت امپریالیسم اخلاقی، در تضاد قرار می‌گیرد با ارزیابی هوشیارانه و واقع بینانه از منافع ایالات متحده. فرقه "بیداران" با ایجاد اهداف حداکثری، غیرقابل دوام و تخیلی که با واقعیت های ملموس که استراتژی کلان ایالات متحده باید بر آن استوار باشد در تضاد قرار می‌گیرد.

• با ترویج اخلاق گرایی و مهندسی اجتماعی در سطح جهانی، گرایش لیبرال آتلانتیسیست (Liberal-Atlanticist)، پتانسیل زیادی برای ایجاد واکنش منفی در دنیای "غیر غربی" دارد. چنین گرایشی "غرب" را به عنوان یک کل با آرمان های یک نیروی حاشیه ای " پروگرسیزم پست مدرن " شناسایی می‌کند، و می‌تواند شکل های جدیدی از ضدیت با "غرب" را در دنیای "غیر غربی" دامن بزند.

همانطور که در مقدمه آمده است، همکاری در جوامع مستلزم وجود روایت مشترک است. بدون چنین روایتی همکاری جمعی امکان پذیر نیست. نباید فراموش کرد، که این روایت ها ساخته و پرداخته ذهن انسان، با هدف مدیریت اجتماعی ست، و نه یک پدیده طبیعی، مطلق و یا مقدس. روایت "حقوق بشر" از جمله روایت هایی است، که تا زمانی که بتواند پاسخگوی مدیریت اجتماعی و حفظ هیرارشی قدرت باشد به حیات خود ادامه می‌دهد. همانطور که در دوران ماقبل مدرن مذاهب کهنه این نقش را بازی می‌کردند و بعضا هنوز هم به کار خود ادامه می‌دهند.

آنچه تنش را در جوامع افزایش می‌دهد، برداشت افراطی، چه از مذهب های کهن و چه از روایت های مدرن است. فرقه "بیداران" برداشتی افراطی و میلیتانت از روایت "حقوق بشر" است که دردست بخشی از حاکمان ایالات متحده و دنیای "غرب" مسئول ایجاد تنش در جهان برای حفظ نظم جهانی موجود است. این فرقه در حال حاضر با سیاست های "هویتی (Identity Politic)" و عمده کردن "برابر طلبی" خود، اختلافها و درگیری ها در اینجا و آنجا جهان را دامن می‌زند، تا مبارزه طبقاتی و نابرابری اقتصادی، که با هدف های سلطه گرایان حاکمان قدرتمند جهان "غرب" همخوانی ندارد، را به حاشیه براند.

ما در دوران پسا کلونیال و در گذار از دنیای تک قطبی به دنیای چندقطبی هستیم. اگر استفاده از نیروی نظامی در دوران کلونیال برای کشورهای کلونیال اروپایی نتیجه بخش بود، امروز کارایی خود را تا حدودی از دست داده است.

در حالی که "غرب" به رهبری آمریکا در اکثر اقدامات نظامی خود پس از فروپاشی شوروی شکست خورده، برای حفظ هژمونی خود در جهان، سعی می کند از دو ابزار دیگر، اقتصادی و اخلاقی، که در اختیار دارد استفاده کند. به همین دلیل است که تحریم های اقتصادی بیش از هر زمان دیگری از سوی کشورهای "غربی" علیه مخالفان خود به کار گرفته میشود.

مهمتر از ابزارهای اقتصادی، ابزارهای اخلاقی است. مهم ترین ابزار اخلاقی، روایت "حقوق بشر" بخصوص سیاست های "هویتی (Identity Politic)" آن است. فرقه "بیداران" نیرویی است که با استفاده افراطی از روایت "حقوق بشر" با اهداف هژمونیک "غرب" در برابر مخالفان خود همسو می شود. آنچه مهم میباشد، تفکیک و نقد استفاده ابزاری و افراطی از روایت "حقوق بشر" توسط نیروهای هژمونیک طلب "غرب" است.

هرمز هوشمند

۲۳ اسفند ۱۴۰۱

۱۴ مارس ۲۰۲۳

لینک ها :

1 - مذهب مدنی

http://www.robertbellah.com/articles_5.htm

<https://www.youtube.com/watch?v=p2WsKuhRcFo>

2 - وُوکیزم

[Wokeism - YouTube](#)

3 - امپراتوری بیداران - Wock Imperium

[Woke Imperium: The Coming Confluence Between Social Justice](#)

منشور مطالبات حداقلی



۲۰ تشکل صنفی و مدنی ایران، با امضای منشوری
دوازده ماده ای برنامه ی حداقلی خود برای ادامه ی
اعتراضات را اعلام کردند

در چهل و چهارمین سالروز انقلاب پنجاه و هفت، شیرازه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشور به چنان گردابی از بحران و از هم گسیختگی فرو رفته است که هیچ چشمانداز روشن و قابل حصولی را نمیتوان برای پایان دادن به آن در چهارچوب روبنای سیاسی موجود متصور بود. هم از این رو است که مردم ستمدیده ایران _ زنان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب _ با از جان گذشتگی کم نظیری خیابانهای

شهرها را در سراسر کشور به مرکز مصافی تاریخی و تعیین کننده برای خاتمه دادن به شرایط ضد انسانی موجود تبدیل کرده‌اند و از پنج ماه پیش - به رغم سرکوب خونین حکومت - لحظه‌ای آرام نگرفته‌اند.

پرچم اعتراضات بنیادینی که امروز به دست زنان، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، کارگران و دادخواهان و هنرمندان، کوئیرها، نویسندگان و عموم مردم ستمدیده ایران در جای جای کشور از کردستان تا سیستان و بلوچستان برافراشته شده و کم سابقه‌ترین حمایت‌های بین‌المللی را به خود جلب کرده، اعتراضی است علیه زن ستیزی و تبعیض جنسیتی، ناامنی پایان ناپذیر اقتصادی، بردگی نیروی کار، فقر و فلاکت و ستم طبقاتی، ستم ملی و مذهبی، و انقلابی است علیه هر شکلی از استبداد مذهبی و غیرمذهبی که در طول بیش از یک قرن گذشته، بر ما - عموم مردم ایران - تحمیل شده است.

این اعتراضات زیر و رو کننده، برآمده از متن جنبش‌های بزرگ و مدرن اجتماعی و خیزش نسل شکست ناپذیری است که مصمم‌اند بر تاریخ یکصد سال عقبماندگی و در حاشیه ماندن آرمان بر پای جامعه‌ای مدرن و مرفه و آزاد در ایران، نقطه پایانی بگذارند.

پس از دو انقلاب بزرگ در تاریخ معاصر ایران، اینک جنبش‌های بزرگ اجتماعی پیشرو - جنبش کارگری، جنبش معلمان و بازنشستگان، جنبش برابری خواهانه زنان و دانشجویان و جوانان و جنبش علیه اعدام و... - در ابعادی توده‌ای و از پایین در موقعیت تاثیرگذاری تاریخی و تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به ساختار سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور قرار گرفته‌اند.

از همین رو، این جنبش برآن است تا برای همیشه به شکل‌گیری هرگونه قدرت از بالا پایان دهد و سر آغاز انقلابی اجتماعی و مدرن و انسانی برای رهایی مردم از همه اشکال ستم و تبعیض و استثمار و استبداد و دیکتاتوری باشد.

ما تشکل‌ها و نهادهای صنفی و مدنی امضا کننده این منشور با تمرکز بر اتحاد و به هم پیوستگی جنبش‌های اجتماعی و مطالباتی و تمرکز بر مبارزه برای پایان دادن به وضعیت ضدانسانی و ویرانگر موجود، تحقق خواست‌های حداقلی زیر را به مثابه اولین فرامین و نتیجه‌ی اعتراضات بنیادین مردم ایران، یگانه راه پی افکنی ساختمان جامعه‌ای نوین و مدرن و انسانی در کشور می‌دانیم و از همه انسان‌های شریف که دل درگرو آزادی و برابری و رهایی دارند

می‌خواهیم از کارخانه تا دانشگاه و مدارس و محلات تا صحنه جهانی پرچم این مطالبات حداقلی را بر بلندای قله رفیع آزادیخواهی برافراشته دارند.

۱. آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه زندانیان سیاسی، منع جرم انگاری فعالیت سیاسی و صنفی و مدنی و محاکمه علنی آمرین و عاملین سرکوب اعتراضات مردمی.

۲. آزادی بی‌قید و شرط عقیده، بیان و اندیشه، مطبوعات، حزب، تشکلهای محلی و سراسری صنفی و مردمی، اجتماعات، اعتصاب، راهپیمایی، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های صوتی و تصویری.

۳. لغو فوری صدور و اجرای هر نوع مجازات مرگ، اعدام، قصاص و ممنوعیت هر قسم شکنجه روحی و جسمی.

۴. اعلام بلادرنگ برابری کامل حقوق زنان با مردان در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی، امحا و لغو بی‌قید و شرط قوانین و فرم‌های تبعیض آمیز علیه تعلقات و گرایشهای جنسی و جنسیتی، به رسمیت شناختن جامعه‌ی رنگین‌کمانی "ال‌جی‌بی‌تی‌کیو‌آی‌ای‌پلاس"، جرم زدایی از همه تعلقات و گرایش‌های جنسیتی و پایبندی بدون قید و شرط به تمامی حقوق زنان بر بدن و سرنوشت خود و جلوگیری از اعمال کنترل مردسالارانه.

۵. مذهب امر خصوصی افراد است و نباید در مقدرات و قوانین سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور دخالت و حضور داشته باشد.

۶. تامین ایمنی کار، امنیت شغلی و افزایش فوری حقوق کارگران، معلمان، کارمندان و همه زحمتکشان شاغل و بازنشسته با حضور و دخالت و توافق نماینده‌های منتخب تشکلهای مستقل و سراسری آنان.

۷. امحا قوانین و هر گونه نگرش مبتنی بر تبعیض و ستم ملی و مذهبی و ایجاد زیر ساختهای مناسب حمایتی و توزیع عادلانه و برابر امکانات دولتی برای رشد فرهنگ و هنر در همه مناطق کشور و فراهم کردن تسهیلات لازم و برابر برای یادگیری و آموزش همه زبان‌های رایج در جامعه.

۸. بر چیده شدن ارگان‌های سرکوب، محدود کردن اختیارات دولت و دخالت مستقیم و دائمی مردم در اداره امور کشور از طریق شوراهای محلی و سراسری. عزل هر مقام دولتی و غیر دولتی توسط انتخاب

کنندگان در هر زمانی باید جزو حقوق بنیادین انتخاب کنندگان باشد.

۹. مصادره اموال همه اشخاص حقیقی و حقوقی و نهادهای دولتی و شبه دولتی و خصوصی که با غارت مستقیم و یا رانت حکومتی، اموال و ثروت‌های اجتماعی مردم ایران را به یغما برده‌اند. ثروت حاصل از این مصادره‌ها، باید به فوریت صرف مدرن سازی و بازسازی آموزش و پرورش، صندوق‌های بازنشستگی، محیط زیست و نیازهای مناطق و اقشاری از مردم ایران شود که در دو حکومت جمهوری اسلامی و رژیم سلطنتی، محروم و از امکانات کم‌تری برخوردار بوده‌اند.

۱۰. پایان دادن به تخریب‌های زیست محیطی، اجرای سیاست‌های بنیادین برای احیای زیرساخت‌های زیست محیطی که در طول یکصد سال گذشته تخریب شده‌اند و مشاع و عمومی کردن آن بخش‌هایی از طبیعت (همچون مراتع، سواحل، جنگل‌ها و کوهپایه‌ها) که در قالب خصوصی سازی حق عمومی مردم نسبت به آن‌ها سلب شده است.

۱۱. ممنوعیت کار کودکان و تامین زندگی و آموزش آنان جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده. ایجاد رفاه همگانی از طریق بیمه بیکاری و تامین اجتماعی قدرتمند برای همه افراد دارای سن قانونی آماده به کار و یا فاقد توانایی کار. رایگان سازی آموزش و پرورش و بهداشت و درمان برای همه مردم.

۱۲. عادی سازی روابط خارجی در بالاترین سطوح با همه کشورهای جهان بر مبنای روابطی عادلانه و احترام متقابل، ممنوعیت دستیابی به سلاح اتمی و تلاش برای صلح جهانی.

از نظر ما مطالبات حداقلی فوق با توجه به وجود ثروت‌های زیر زمینی بالقوه و بالفعل در کشور و وجود مردمی آگاه و توانمند و نسلی از جوانان و نوجوانانی که دارای انگیزه فراوان برای برخورداری از یک زندگی شاد و آزاد و مرفه هستند، به فوریت قابل تحقق و اجراست.

مطالبات مطروحه در این منشور، محورهای کلی مطالبات ما امضا کنندگان را لحاظ و بدیهیست در تداوم مبارزه و همبستگی خود به صورت ریز و دقیق‌تری به آنها خواهیم پرداخت.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران
اتحادیه آزاد کارگران ایران

اتحادیه تشکلهای دانشجویی دانشجویان متحد
کانون مدافعان حقوق بشر
سندیکای کارگران شرکت نیشکرهفت تپه
شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت
خانه فرهنگیان ایران (خافا)
بیدارزنی
ندای زنان ایران
صدای مستقل کارگران گروه ملی فولاد اهواز
کانون مدافعان حقوق کارگر
انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری
اتحاد بازنشستگان
شورای بازنشستگان ایران
تشکل دانشجویان پیشرو
شورای دانش آموزان آزاد اندیش ایران
سندیکای نقاشان استان البرز
کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری ایران
شورای بازنشستگان سازمان تامین اجتماعی (بستا)

اینجا کسی به آرامی جان میدهد!



بهر روز سورن

تماشای این ویدئو نه تنها دردناک که هولناک است و عمق جنایات پنهان و آشکار حکومتی را نشان می‌دهد که چهل و اندی سال با کشتار و تار و مار کردن مردم کشورمان، با تاراج منابع مالی، ملی و طبیعی مردم کشورمان غارت و چپاول حکومتی‌ها و وابستگان‌شان را نهادینه کرده‌اند و بار دیگر تاکید است بر وظایف همه کسانی که آزادی و برابری را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار می‌دهند اما در چنبره خودستایی و خود فریبی گرفتار مانده‌اند

تماشای این ویدئو درد را زیر پوست میبرد. کودکی که با گرفتن تخته نانی آنقدر شاد میشود که گویا آرزوهایش به تمامی برآورده شده و پایان یافته است. او حتی نمیداند که چه آرزوهایی بعنوان یک کودک میتواند داشته باشد. آیا سرپناهی دارد؟ آیا اصلاً شناسنامه ای دارد؟ آیا تا کنون بابایش برای او نان به خانه آورده است؟ آیا بازی و پارک و سرگرمی کودکان دیگر را میشناسد؟ در سیستان و بلوچستان هستند هزاران کودکی که بی شناسنامه و بی آینده مانده‌اند و زندگی رنجبار و پر چالشی را در پیش روی خود دارند. بسیاری از آنها حتی نمیدانند پیتزا خوردنی است یا پوشیدنی؟

بسیاری از آنان نتیجه ازدواجهای شرعی (صیغه ای) زنان و دختران ایرانی با اتباع خارجی از افغانستان یا پاکستان هستند. فقر و ستم اقتصادی و محرومیت‌های بی شمار اجتماعی که بر زنان و دختران در این دو استان روا شده است مضاف بر تعلقات سنتی و ارتجاعی مذهبی، موجب بی اطلاعی مطلق آنان از قوانین تبعیت و ازدواج با اتباع کشورهای دیگر شده است. هم از اینرو این طیف وسیع از کودکان دارای شناسنامه نیستند و والدین شان نمیتوانند بر اساس قوانین جمهوری اسلامی کودکان خود را ثبت کنند.

بر اساس آمارهای رسمی حکومتی ششصد هزار کودک ایرانی از تحصیل باز مانده‌اند. شادی این کودک از گرفتن نان، هراس او از بازماندن از زندگی را نشان میدهد. اعطای حق تحصیل به کودکان محروم این خطه توی سرشان بخورد، حق زندگی را هم از او سلب کرده‌اند. کدام آینده در انتظار او خواهد بود حتی اگر روزانه قرص نانی داشته باشد؟ قطعاً بزودی به خیل صد و شصت میلیونی کودکان کار در جهان که بر اساس آمار حکومتی (شش صد هزار از آنها در ایران هستند و به تعبیر منابع مستقل از حکومت 3 تا 7 میلیون

تخمین زده میشود) و در گوشه ناکجاآبادی از استان محروم و ستم زده بلوچستان خواهد پیوست.

به این کودک نازنین ابتدا و در آینده ای نزدیک باید گفت چه آرزوهایی بعنوان کودک اجازه دارد داشته باشد و سپس چگونگی بر باد رفتنش در نظام اسلامی حاکم را توضیح داد. باید به او گفت پر شمار زخم های عمیق او در این سالهای تلخ ناشی از حکومتی است که چنگالهای خونین خود را بر پیکر تمامی کودکان کشورمان، بویژه بر کودکان کار فرو برده است و به سفره های حقیرنان شان هر روزه دستبرد میزند.

سهم او از زندگی چیست؟ آیا از دنیای زیبای کودکان در بسیاری نقاط دیگر جهان خبر دارد؟ آیا میداند با دنیا آمدنش در این نقطه از دنیا چه خطری کرده است؟ از دنیای کار کودکان، قاچاق آنها و قتل و کشتار آنها برای فروش اعضای بدنشان خبر دارد؟ کدام حامیان مخلص و انساندوست کمر به حمایت از آنان خواهند بست تا لبخند کودکانه آنها را به صورت زیبایشان باز گردانند؟

او حتی نمیداند در کجای این آسمان تیره و تاریک ایستاده است که حتی برای نان خشکی شادی میکند. و یا در کنار دریا ایستاده است و تشنه آب شرب فرسنگ ها را طی میکند و رودخانه های وحشی جان عزیزش را می گیرند.

تماشای این ویدئو نه تنها دردناک که هولناک است و عمق جنایات پنهان و آشکار حکومتی را نشان میدهد که چهل و اندی سال با کشتار و تار و مار کردن مردم کشورمان، با تاراج منابع مالی، ملی و طبیعی مردم کشورمان غارت و چپاول حکومتی ها و وابستگان نشان را نهادینه کرده اند و بار دیگر تاکید است بر وظایف همه کسانی که آزادی و برابری را سرلوحه فعالیت های خود قرار میدهند اما در چنبره خودستایی و خود فریبی گرفتار مانده اند. درد این کودک بسیار جانکاه است. دردی است که در میان اختلافات نظری مدعیان مدافع پابرهنگان و محرومان کشورمان براحتی ذوب میشود، پنهان میشود و فراموش میشود تا انتشار ویدئویی دیگر!

خون بباید گریست

این ویدئو را در لینک زیر ببینید

برگرفته از سایت گزارشگر

«در این جا ، طبقه متوسط تقریباً وجود ندارد»



تظاهرات روزانه علیه گرانی زندگی در ایران
افزایش قدرت خرید در رأس مطالبات قرار دارد ،
در حالی که کشور ، زیر تحریم های بین المللی قرار
داشته و با تورم 40 درصد روبروست .

از غزال گلشیری، لوموند، 2 فوریه 2022 برگردان: بهروز عارفی

کارمندان، معلمان، کارگران، پرستاران، رانندگان اتوبوس، قضات و حتی نگهبانان زندان ...

در ایران، روزی نیست که هزاران نفر در میدانی یا مقابل یک ساختمان اداری برای افزایش دستمزد و حقوق و بهبود شرایط زندگی شان تظاهرات نکنند.

در روزهای اخیر، بازنشستگان وزارت ارتباطات، معلمان و کارگران بار دیگر در خیابان های تهران، اردبیل (شمال-غربی)، کرمانشاه و سنندج (غرب)، همدان (غرب)، یا در مشهد (شمال شرقی) به تظاهرات خیابانی پرداختند.

به عقیده محمد حبیبی، سخنگوی انجمن صنفی معلمان ایران، کثرت تظاهرات درمورد وضعیت اقتصادی، پیش از هر چیز، نتیجه ی «بی لیاقتی رهبران است که باید فساد نظام یافته را هم بر آن افزود». این معلم در یک گفتگوی تلفنی از تهران می گفت: «سیاست های منطقه ای (تهران با همسایگان) موجب تحریم های بین المللی شده که بر زندگی روزمره مردم تأثیر می گذارد. یک لایه کوچک از جامعه از این اوضاع سود اقتصادی می برند، در حالی که اکثریت اهالی، از جمله کارگران و معلمان حتی از امکانات حداقل برای زندگی برخوردار نیستند».

از زمان خروج یک جانبه آمریکا از برجام در سال 2018 در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، جمهوری اسلامی مورد تحریم های آمریکا قرار گرفته است. از آن هنگام، تومان، پول ایران 82 درصد از ارزش خود را از دست داده است و تورم از 30% به 40% رسیده است.

بی ثباتی فوق العاده

در حالی که خط فقر برای یک خانواده چهار نفره حدود 400 یورو در ماه تعیین شده، چندین اقتصاددان کشور در مطبوعات تأیید می کنند که دست کم 55% از 81 میلیون نفر جمعیت کشور در وضعیت بی ثباتی فوق العاده قرار دارند.

یک معلم تازه کار به طور متوسط ، سه و نیم میلیون تومان حقوق ماهیانه می گیرد (110 یورو) که پیش از بازنشسته شدن، به 10 میلیون تومان (320 یورو) خواهد رسید. افزایش سالیانه حقوق در آغاز هر سال (فروردین) حتی برای جبران افزایش قیمت ها کافی نیست؛ اکنون، تورم سالیانه بیش از 40% است. در نیمه های ژانویه، معلمان در 80 شهر ایران گردهمایی برگزار کردند. تظاهرات قبلی در 13 دسامبر 2021 در 103 شهر انجام شده بود. در بوشهر، صدها معلم برای درخواست افزایش حقوق بازنشستگی به میزان حقوق معلمان شاغل، در مقابل استانداری تجمع کردند. عبدالرضا امانی فر، معلم بازنشسته و عضو پیشین انجمن صنفی معلمان توضیح می دهد که «اوضاع اقتصادی ما هر روز بدتر می شود و به نظر می رسد که مقامات هیچ برنامه ای برای رفع مشکل ندارند. در این جا، طبقه متوسط وجود ندارد. کفگیر ما به ته دیگ خورده.»

این بازنشسته ی تقریباً شصت ساله با حقوق بازنشستگی 2/7 میلیون تومان (232 یورو) قادر به تأمین هزینه ماهیانه اش نیست. عبدالرضا امانی فر می گوید: «من هر ماه در بازپرداخت وام های بانکی تأخیر دارم. مجبورم از دوستانم قرض بگیرم». او چهار پنج بار در ماه به تهران می رفت؛ اکنون، از نظرمالی امکان رفتن به پایتخت را ندارد. با تأسف می گوید: «حتی یک بار در سال...». اعضای خانواده چهارنفری او دیگر امکان رفتن به رستوران یا «حتی خریدن کتاب را نیز ندارند».

دست مان به گوشت، ماست و شیر نمی رسد...

در روز 13 ژانویه، کامران ساختمانگر، کارگر ساختمان نیز در تظاهرات معلمان در شهر خودش، سنجید شرکت کرده بود. این کارگر عضو سندیکا در همه فعالیت ها شرکت می کند و با فعالان دیگر در ارتباط است. امروز، آنان خواهان بهره مندی از یک بیمه تکمیلی و حق بیکاری و نیز افزایش حداقل حقوق هستند. «سال گذشته، حداقل حقوق در حرفه ی ما فقط 23% افزایش یافت. این میزان کافی نیست». این کارگر، همسر و پسرش مجبورند از خرید گوشت قرمز، شیر یا ماست که غیرقابل دسترس هستند، صرف نظر کنند. کامران ساختمانگر در ارتباط و اتسای توضیح داد «هر سه یا چهار ماه یک بار، کمی مرغ یا ماهی می خوریم. دیگر نمی توانیم، قیمت ها خیلی گران شده اند. در این جا، هزینه ی زندگی به دلار است، و حقوق ما به تومان. قیمت یک بسته پنیر 30 هزار تومان است

یعنی 5 برابر گران تر از یک سال پیش».

به عقیده ی علی کدیور، استاد جامعه شناسی و مطالعات بین المللی در کالج بوستون (ماساچوست)، بر تعداد این گردهمایی ها افزوده شده است، چرا که «اعتماد مردم به نهادهای سیاسی منتخب مثل مجلس یا شوراهای شهر که در گذشته کما بیش جامعه را نمایندگی می کردند، از بین رفته است». میزان عدم مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری سال 2021، 51/2% و در آخرین انتخابات مجلس در سال 2020، 57/4% بود. علی کدیور ادامه داد «در چنین وضعیتی و در حالی که اوضاع اقتصادی کشور مرتباً وخیم تر می شود، جامعه کوشش می کند راه های دیگری برای طرح مطالبات بیابد و تظاهرات یکی از آن هاست».

«استراتژی موثر»

اما، این اعتراض ها بدون تلافی نمی مانند. امروز، ده ها معلم و کارگر به خاطر فعالیت های صنفی -سندیکائی در زندان به سر می برند. محمد حبیبی از کانون صنفی معلمان به اتهام «اجتماع به قصد اقدام علیه امنیت ملی» از 2017 تا 2020 در زندان بود. کامران ساختمانگر نیز در سال 2019، تقریباً سه ماه در سلول انفرادی گذرانده است. در اواسط این ماه (فوریه) او باید برای گذراندن محکومیت شش ساله «به اتهام اقدام علیه امنیت ملی» خود را به زندان معرفی کند.

در حال حاضر، سرکوب علیه این گردهمایی ها به اندازه سرکوب های امواج تظاهرات در نوامبر 2019 وحشیانه نیست. علی کدیور توضیح می دهد که «این جنبش ها با مطالبات دقیق به خوبی سازمان یافته اند و هرگز از خطوط قرمز از جمله [انتقاد علیه] علی خامنه ای، رهبرگذر نمی کنند». و ادامه می دهد «به علاوه، آنان استراتژی موثری را دنبال می کنند، که عبارت است از مذاکره با مسئولان سیاسی در عین حال که در فضای عمومی به مبارزه ادامه می دهند».

اعتراضات سراسری قرهنگیان



فراخوان تجمع شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

فرهنگیان شریف، شاغل و بازنشسته

همانطور که میدانید لایحه رتبه‌بندی ده سال است که میان دولت‌ها و مجلس‌ها سرگردان است و همسان‌سازی حقوق بازنشستگان تحت تاثیر بازی‌های سیاسی به سرانجام نرسیده است.

امروز که با پیگیری متحدانه فرهنگیان شاغل و بازنشسته لایحه رتبه‌بندی و همسان‌سازی در سطح گسترده مطرح شده است مجلس از تصویب و دولت از اجرای آن، آنگونه که معلمان و شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران می‌خواهند سر باز می‌زنند و در هر رفت و برگشت لایحه، از کمیسیون آموزش به صحن مجلس و برعکس قسمتی از لایحه به زیان معلمان تغییر می‌کند.

دولت و سازمان برنامه و بودجه با لابی گسترده به دنبال آن است که به بهانه کمبود بودجه از همسان سازی بازنشستگان مبتنی بر قانون مدیریت خدمات کشوری و رتبه بندی شاغلان هشتاد درصد حقوق هیات علمی شانه خالی کند.

در چنین شرایط خطیر بارها نمایندگان شما در کانون های صنفی و انجمن های صنفی فرهنگیان صدای اعتراض فرهنگیان را از طریق نامه نگاری ، بیانیه ، دیدار و گفتگو به گوش مسئولان حکومتی رسانده اند و در طی شش ماه گذشته بارها در سراسر کشور فرهنگیان به صورت جمعی و خودجوش یا با فراخوان شورای هماهنگی اقدام به تجمع نموده اند اما تاکنون آنگونه که شایسته فرهنگیان است توجهی به مطالبات نشده است، حتی از گوشه و کنار زمزمه شوم سلب مالکیت فرهنگیان از صندوق ذخیره فرهنگیان به گوش می رسد .

در بخش آموزشی نیز تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان با بحران روبروست. وزارتخانه بدون وزیر برنامه ای برای اداره امور آموزشی ندارد و بسیاری از دانش آموزان به خاطر نبود امکانات از آموزش مجازی محروم شده اند.

در چنین شرایطی و با توجه به درخواست پی در پی فرهنگیان برای پیگیری و ادامه اعتراضات، شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران از فرهنگیان سراسر کشور برای شرکت در تجمع سراسری در ۲۰ آبان دعوت می کند.

شورای هماهنگی و کانون های صنفی و انجمن های صنفی فرهنگیان عضو شورا، یگانه راه تحقق مطالبات را همبستگی و اتحاد فرهنگیان و استمرار مطالبه گری می داند.

تاریخ تجمع : ۲۰ آبان ۱۴۰۰
زمان : ۱۰ صبح
مکان :

تهران و البرز : مقابل مجلس
مراکز استان‌ها : مقابل اداره کل آموزش و پرورش
شهرستان‌ها : مقابل اداره آموزش و پرورش شهرستان
شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران
۱۳ آبان ۱۴۰۰